

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در این باب چهلم از ابواب ما یکتسب کتاب جامع الاحادیث بودیم.

البته امروز هم نگاه کردم یادم رفت در وسائل نمی دانم باب چندم است؟ ۲۸ است یا ۳۸ است. نگاه کنید. چون همین بحث را دارد

این باب در ابواب ما یکتسب. اما به نظرم ۴۰ نیست. یا ۵۶ است؟ نمی دانم.

غرض اینکه البته ایشان در آن کتاب وسائل نسبتا احادیث کمی آوردند. هفت تا هشت تا آورده، زیاد نیاورده است.

در این کتاب مرحوم جامع الاحادیث زیاده تر شده، خیلی هفتاد و هشتاد تا شده. علی ای حال یکی هم همین روایت تفسیر علی بن ابراهیم،

این در همین کتاب وسائل هم آمده. در کتاب وسائل چون آقایان دیدم می آورند در ابواب ما یکتسب ولایت من قبل جائز، آنجا هم این را

آورده. البته من فکر می کنم طبعاً والعلم عند الله، عذر مرحوم این صاحب کتاب این باشد، شاید دیده وسائل آورده، ایشان هم برداشته آورده.

به هر حال در تفسیر علی بن ابراهیم، آیه مبارکه در سوره مائده است. سوره پنجم، به نظرم ۷۸ - ۸۷ یک چیزی در این حدود.

حدثی ابی قال حدثنی هارون بن مسلم

س: حدیث شماره چند است؟

ج: در اینجا ۵ است. در آن نسخه ای که من دارم صفحه اش را هم حفظ هستم ۱۳۸ است. صفحه اش را حفظ هستیم یادم رفت شماره

بابش را بینم.

س: باب ۴۵ وسائل

ج: خب اینجا ۴۰ است. می گویم مقارب هم هستند. لکن آنجا ۴ یا ۵ تا حدیث آورده، شاید حدیث پنجم یا ششم است. اینجا هم

حدیث پنجم است تصادفاً.

علی ای حال ایشان نوشته تفسیر علی بن ابراهیم، این را هم مثل صاحب وسائل گرفته و نوشته حدثنی ابی قال حدثنی هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال سئل رجل عن ابا عبد الله عليه السلام عن قوم من الشيعة يدخلون في اعمال السلطان ويعملون لهم و يحبونهم؛ البته این در این روایت مبارکه طبق قواعد فنی که به اصطلاح ما داریم متعارف، اگر عطف به او بشود معنایش جمع است. عادتاً این طور است. به طور طبیعی عرض می کنم. یعنی این معنایش این است که قوم من الشيعة، یک يدخلون في اعمال السلطان؛ دو، يعملون لهم؛ سه، يحبونهم؛ چهار، يوالونهم؛ این قاعدتاً چون همه را به او آورده قاعدتاً موضوع حکم مجموع می شود. لکن مراد کل واحد است اینجا. باید با خلاف قاعده درستش بکنیم. این در استظهارات خیلی مهم است.

اگر یکی آمد خب همان است. چون الان دیروز عرض کردیم آن که محل کلام ماست، خود قبول ولایت حرام است. حالا می خواهد کاری انجام بدهد، تصادفاً دیروز عرض کردم. قبول کرده استانداریک منطقه، هنوز هم نرفته، حالا مثل عمر سعد که بنا بود برود به ری، هنوز هم، همین قبول ولایت ری، خود این حرام است، ولو هنوز هم نرفته. بعدش در اسلام بدتر از قبول ولایت انجام داده است.

يدخلون في اعمال السلطان؛ الان هدف ما این است که اثبات بکنیم خود دخول در عمل سلطان حرام است. گفتند آقا استانداری فلان جا است، قبول هم کرده، اعلام نکرده، بنا شده دوماه طول بکشد آن آقا برود آقای قبلی، ایشان در این اثناء مرد، در این اثناء نماز جماعت می خواند من باب مثال. بنابر این ایشان فاسق است. خود قبول ولایت حرمت دارد.

در اینجا عنوانی که هست يدخلون في اعمال السلطان، يعملون لهم؛ آن عرض کردیم اعانه ظالم خودش عنوان دیگری است. ان يكون رجل من اعمال الظلمه عنوان دیگری است. در یک روایت هم مال صفار مهران بود که همین که علاقه دارد به بقاء آنها، آن هم حرام است. آن هم عنوان دیگری است. هر کدام یک عنوان است.

علی ای حال در اینجا چهار تا عنوان آمده، يدخلون في اعمال السلطان؛ يعملون لهم؛ يحبونهم و يوالونهم؛ حالا موالات شاید تفسیر یحبون باشد که به معنای علاقه باشد به آنها. سه تا عنوان است، لکن چون عطف به او کرده مقتضای قاعده اولی این است که بگوییم این مجموعه سه عمل حرام است. موضوع مرکب است. لکن بعید نیست ارتکازات ما شاهد باشد که کل واحد حرام است. مثل عطف به او. آقایان بحثی دارند که جای او به معنای او است، او به معنای او است. همین عبارت مشهور الکلمة اسم او فعل او حرف؛ بعضی نوشتند الکلمة اسم و فعل؛ بعضی او آوردند بعضی او آوردند. حالا وارد بحث مقدمات نشویم.

.....
علی ای حال کیف ما کان اینجا عطف به او کرده. لکن با ارتکازات می فهمیم که مراد عطف به او است. و الا اگر ما باشیم و طبق قاعده باید بگوییم مجموع سه عمل با هم که باشد حرام است. هم دخول و هم عمل و هم حب و موالات آنها؛ این سه تا با همدیگر حرام است که مطلوب نیست.

قال علیه السلام ليس هم من الشيعة ولكنهم من اولئك؛ اینجا هم با آنها هستند، شیعه نیستند.

ثم قرأ ابا عبد الله عليه السلام هذه الاية لو ان الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داود وعيسى، الى قوله و لكن كثيرا منهم فاسقون؛ البته این آیه را امام خواندند. تطبیق و تأویل است. اصطلاح ماها و الا ظاهرش نیست.

لکن به هر حال دیروز عرض کردم پریروز بلکه بود، آقای بروجردی چون یک نظری داشتند که در اول ابواب، آیات هم ذکر بشود، خوب بود این را هم می آوردند. چون به هر حال در ذیل یک روایتی آمده. حالا قبول بکنیم یا نکنیم یک بحث دیگری است. این آیه هم آمده. آقای بروجردی البته من می گویم آقای بروجردی چون عنوان عام، چون در این قسمت ها مرحوم آقای بروجردی فوت کردند قطعا. چون این قسمت ها تازه نوشته شده. در جزو این آیاتی که در اینجا هست این آیه ذکر نشده.

لکن به هر حال عرض کردیم روی مبانی اصحاب ما اگر بناست آیاتی را در صدر عنوان بیاوریم، اعم از آیاتی که صریح باشد یا تأویل شده باشد. این فوقش می شود تأویل. یعنی این آیه و ان الذين كفروا من بني اسرائيل، تأویل شده حتی به عمال ظلمه و حتی به کسانی که قبول ولایت می کنند.

قال الخنازير على لسان داوود و القل على لسان عيسى و قوله كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون قال كانوا يا كلون لحم الخنزير و يشربون الخمر و يأتون النساء ايام حيضهن ثم احتجل الله على المومنين الموالى للكفار؛ موالی را به معنای متولی گرفته اینجا. یعنی مرحوم صاحب وسائل هم این کار را کرده.

و ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم؛ به نظرم این آیه را آقای بروجردی آوردند. نه اینجا لا يتخذون المومنون كافرون اولياء آورده. این آیه هم تأویل شده.

الى قوله و لكن كثيرا منهم فاسقون فهى الله عن يوالى المومن الكافر؛ این يوالی را به معنای متولی، قبول ولایت. ظاهرا ولایت است دیگر، يوالی به معنای محبت و علاقه و رابطه است. حالا ایشان به معنای ولایت گرفته است.

این خلاصه تفسیر علی بن ابراهیم.

عرض کنم احتمالاً منشأ اشتباه صاحب وسائل بوده. البته این اشتباه من کرارا عرض کردم در کتب اربعه ما در کتاب فقیه نسبتاً بیش از بقیه واقع شده. یک مشکلی الان کتاب فقیه دارد بعضی از روایات منتهای روایت معلوم نمی شود. خود همین عده ای از موارد جواهر، عده ای از موارد وسائل، یک حدیثی را از فقیه می آورند با اینکه یک قسمتش حدیث است، بقیه اش کلام صدوق است. اشتباهها خوانده شده.

و در کتاب تهذیب نسبتاً کم است. در کتاب کافی به نظرم خود نه اینکه حالا صاحب وسائل، خود کلینی یا مشایخ ایشان در اشتباه واقع شدند. یک عده احادیث در کلینی است نسبتاً مفصل است، احتمال می دهیم اشتباه شده، یعنی بین آن کلام راوی یا تفسیری که راوی گفته یا فقیه دارد در آن وسط با خود روایت. اینها را کلینی ظاهراً. خب این دیگر چون بحثش خیلی سنگین است باشد یک جای دیگر عرض بکنم.

غرض یک اشتباهاتی گاهی در حدیث هست و در اصطلاح علم حدیث، وقتی کلام خود راوی با کلام معصوم یا کلام پیغمبر (ص) یا کلام امام (ع) اشتباه می شود، اصطلاحاً حدیث را مدرج می گویند. اینها را حدیث مدرج می گویند.

گاهی اوقات غرض حدیثی که نقل می کند ناقل مدرج است، اشتباه شده است. گاهی اوقات مدرج نیست بد فهمیده شده. این در وسائل هست. کتاب صدوق. اینجا هم متأسفانه این کار را صاحب وسائل کرده. ظاهراً صاحب وسائل کرده و این اشتباه به این کتاب جامع الاحادیث هم سرایت کرده است. متأسفانه خدا رحمت کند مرحوم آقای ابطحی نگاه کردم، ایشان هم آخر حدیث که رسیده صاحب وسائل ارجاع داده. تنبه نکردند این اشتباه صاحب وسائل است.

علی ای حال کیف ما کان این حدیث تا اینجا حدیث است. تا ولکن کثیراً منهم من الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی بن مریم ولکن کثیراً منهم فاسقون تا اینجا حدیث است. ثم قرأ ابا عبدالله (ع) هذه الایه. این تا اینجا حدیث است.

این قال، این قال کلام خود علی بن ابراهیم است. ربطی به حدیث ندارد. ما یک توضیح کافی دادیم در کتاب این کتابی که الان به اسم تفسیر موجود است، این تشویهی وجود دارد. به ذهن ما کتاب مال یک نفر است. جامع نیست که آقا مرحوم آقا بزرگ احتمال دادند. این نویسنده کتاب که احتمالاً علی بن حاتم باشد، مطالبی را که آورده از کتاب علی بن ابراهیم، بعضی هایش از تفسیر خود علی بن ابراهیم است. کلام خود علی بن ابراهیم است. بعضی هم روایات علی بن ابراهیم است. چیزهای دیگر هم توش دارد که جایش اینجا نیست.

آنجاهایی که به این عنوان، قال می گوید، این قال مال خود علی بن ابراهیم است. این کلماتی است که خود علی بن ابراهیم گفته است. عرض کردم کرارا و مراراً عده‌ای از آقایان تصور کردند آن قال‌هایی که در کتاب این کتاب تفسیر آمده، یعنی قال الصادق علیه السلام. و عرض کردیم سر شبهه‌شان هم این بوده که گفتند این تفسیر یک قسمتش مال امام صادق (ع) است، یک قسمت مال ابو الجارود است که آن از امام باقر (ع) است. اگر اسم ابو الجارود گفته نشود، یعنی قال الصادق علیه السلام. ثابت نیست. قال یعنی قال علی بن ابراهیم. علی بن ابراهیم در تفسیرش این جور نوشته. پس این حدیث تا اینجا حدیث است. بقیه‌اش مدرج نیست، صاحب وسائل اشتباه کرده. متأسفانه این اشتباه هم به کتاب جامع الاحادیث سرایت کرده است.

این قال یعنی قال علی بن ابراهیم الخنازیر علی لسان داوود و القرد علی لسان عیسی؛ البته ما یک روایتی در کتاب کافی داریم از ابی عیبه، آقایان در بیاورند، الخنازیر علی لسان داوود در آن روایت آمده است. اصلاً ربطی به این مسعدة بن صدقه ندارد. یک روایت دیگری است. احتمالاً علی بن ابراهیم می‌خواهید در بیاورید از کتاب... احتمالاً علی بن ابراهیم رحمه الله آن عبارت ابی عیبه حذاء را آورده که این قرد و خنازیر که در قرآن هست، خنازیر علی لسان داوود است و قرد علی لسان عیسی بن مریم.

س: ۱۲:۳۰

ج: عن ابی عیبه است، ربطی به هارون مسلم و اینها ندارد. اصلاً ربطی به آنها، دقت کردید؟ احتمال دارد علی بن ابراهیم این هم حالا مثل گفت فتوحات ربانی، فتوحات، و الا به ذهن کسی نمی‌آید ابتدائاً که اینجا خرابی پیدا شده. این احتمالاً کلامی است مال علی بن ابراهیم که از آن روایت ابی عیبه گرفته است. در وسائل هم دارد این حدیث را. کجای وسائل است؟ در حاشیه نسخه خودم نوشتم اما... جلد دوازده چاپ قدیم

س: جلد ۱۷

ج: همین ابواب ما یکتسب است مثل اینکه نه؟

س: باب تحریم الولائه من قبل الجائر

ج: در ابواب جهاد نفس؟

س: همین باب

ج: همین باب، باب ۴۵، بله نشد باز مراجعه کنیم. باید ظاهراً همین باشد.

علی ای حال پس این قال یعنی قال علی بن ابراهیم. الخنازیر علی لسان داوود و القرد علی لسان عیسی، این حدیث دیگری است ربطی به حدیث مسعده ندارد و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده. البته ایشان از روایت ابی عبیده گرفته. و بعد و قوله، این قوله اصلاً کلام سومی است. ببینید این روایت را واحده قرار داده، این اصلاً کلام سومی است. قائل این کلمه و قوله مولف این کتاب است. دقت بکنید. چون من توضیح کافی عرض کردم.

مولف این کتاب وقتی به قم آمده علی بن ابراهیم فوت کرده بوده است. تفسیر علی بن ابراهیم توسط ابو الفضل عباس بن محمد که از نوادگان موسی بن جعفر (ع) است گرفته. که احتمالاً مثلاً مولفش علی بن حاتم قزوینی باشد. قائل این کلام و قوله زیاد است در تفسیر، الا ماشاء الله. این در تفسیر خیلی زیاد است. آیه را اینجور، و قوله، این می گوید بعد می آید قال. قوله قائل این کلمه جناب آقای علی بن حاتم قزوینی است. قال، یعنی قال علی بن ابراهیم. ببینید و قوله کانوا لا یتناهون عن منکر فعنهم؛ این منکر را ایشان می گوید قال. قال علی بن ابراهیم. آن منکر یا کلون لحم الخنزیر و یشربون الخمر و یأتون النساء ایام حیض؛ این قال علی بن ابراهیم.

ثم احتجلاها علی المومنین؛ این ظاهراً ثم احتج باز مال مولف کتاب است. باز مطلب چهارمی است اینها را باید جدای کردند. من چند بار عرض کردم انصافاً این تفسیری کتابی که به اسم تفسیر منسوب است، اگر یک چاپ خیلی خوبی بشود و تمام اینها جدا بشود یک خدمت بزرگی است. خیلی قرو قاطی شده. و تعجب هم هست، صاحب وسائل با آن جلالت قدر چطور مثلاً و قوله و قوله را گفته مثلاً کلام امام صادق (ع) باشد. آخر ایشان حتماً همه را کلام امام صادق (ع) گرفته، قوله را هم کلام امام صادق (ع) گرفته. خیلی تعجب اور است انصافاً.

پس کلمه و قوله این سر سطر. این کلام مولف کتاب است. مولف کتاب که علی بن حاتم باشد گفته قوله، کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون، قال یعنی قال علی بن ابراهیم نه قال الصادق (ع). عرض کردم همین الان که عده ای همین را قال الصادق (ع) گرفتند.

کانوا یا کلون لحم الخنزیر و یشربون الخمر، این اصلاً حدیث نیست. این کلام علی بن ابراهیم است ممکن است از جای دیگر هم گرفته باشد منافات ندارد.

بعد دارد ثم احتج الله على المومنین؛ این ثم احتج الله، این مال خود باز مولف کتاب است. مال علی بن ابراهیم هم نیست. این مولف ثم احتج الله على المومنین الموالین بالكفار و تری كثيرا منهم که اینجا موالین را معلوم می شود صاحب وسائل باز به معنای تولی گرفته. تولی عمل، قبول عمل. ظاهرا موالی مرادش است. چون دارد عند التقیه، خیال کرده عند التقیه برای ولایت است، قبول ولایت است. لکن ظاهرا این هم خلاف ظاهر است.

پس این که ایشان به عنوان حدیث واحد در اینجا آورده، و فکر می کنم و العلم عند الله بعید می دانستیم که چنین کاری بکنند. ظاهرا اشتباه از صاحب، شاید جای دیگر هم واقع شده چون در این استخراجی که مرحوم آقای ابطحی کردند، به نظرم به نور الثقلین به یک کتاب دیگر هم ارجاع دادند به برهان هم ارجاع دادند. ظاهرا این اشتباه در کتاب های دیگر هم آمده. اختصاص به وسائل نیست.

پس این سه چهار تا مطلب است. اینها را به عنوان یک روایت واحده مال مسعدة بن صدقه حساب کردند. معلوم شد چقدر خرابی پیدا شده! چقدر خلط شده قضایا به همدیگر! روایت مسعدة همان آیه اول است، تمام می شود. بعد یک مطلب علی بن ابراهیم است؛ بعد یک مطلبی صاحب کتاب گفته؛ و یک تفسیری هم بعضی از علی بن ابراهیم کلامی از علی بن ابراهیم؛ بعد هم یا مطلبی است خودش گفته و یک توضیحی هم خودش داده. این هم ربطی حتی به علی بن ابراهیم ندارد چه به مسعدة بن صدقه.

پس یک مشکلی این جناب روایت دارد که خیلی درهم برهم شده انصافا از مدرج و از این حرفها گذشته. خیلی به هم ریخته شده که با این زحمتی که من عرض کردم روشن شد. این اولاً، با تمام این حرفها اصلش هم به هم ریخته است. ما نمی فهمیم این همه زحمت کشیدیم؛ چون در روایاتی که ما داریم، مرحوم علی بن ابراهیم مستقیم از هارون بن مسلم نقل می کند. عرض کردیم سابقا در این بحث، بعد هم چون ما سابق شاید مثلاً بیست سال پیش مطرح کردیم، ثلاثیات کلینی. ثلاثیات کلینی همین است دیگر. علی بن ابراهیم عن هارون عن مسعدة بن صدقه.

این اقل طریقی است، اعلای از یکی دو مورد هم هست دو واسطه، خالی از شبهه نباشد. اعلی اسانید علو اسناد پیش مرحوم کلینی همین است. اصطلاحاً علو اسناد هر چه واسطه کم بشود، علو اسناد حساب می کنند. کلینی که ۳۲۸ است و ۲۹ است، از امام صادق (ع) که ۱۴۸ است، یعنی ۱۸۰ سال تفاوت است. این ۱۸۰ سال را به سه واسطه نقل می کنند. این کم می شود. حالا مثلاً ۴۰ سال هم حساب کنید، ۳۰ سال هم حساب کنید شش طبقه. متعارف باید پنج طبقه باشد. دیگر حالا نمی گویم چهار تا مثلاً، علی بن عن ابیه مثلاً، عن حماد عن حریز، مال پنج تاست، زراره هم.

غرض این ما داریم عن ابن ابی عمیر عن یک نفر عن ابی عبدالله، جمیعا عن ابی عبدالله. این چهار تا. متعارفش باید پنج تا باشد. چهار تا پنج تا. این سه تاست. اینها معروف است ثلاثیات. گفتیم جمع کردند این دوست ما خدا حفظش کند چاپ کرده به نام ثلاثیات کلینی. چون ما در بحث گفته بودیم ایشان آنها را جمع کرده است. آن ثلاثیات کلینی همین است. علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه. اینها معروف است به ثلاثیات یا علو اسناد یا قرب اسناد. اینها اسمش قرب اسناد هم می گذاشتند که مرحوم حمیری هم دارد.

عرض کردیم قرب اسناد حمیری مال پدر است. عبدالله بن جعفر حمیری. علی ای حال این که این جا دارد حدثنی ابی قال حدثنی هارون بن مسلم، این هم مشکل دارد. این حدثنی ابی هم مشکل دارد. البته در کافی هم شاید دو سه مورد باشد که علی بن ابراهیم عن ابیه عن هارون؛ لکن ظاهرا آنها درست نیست. علی بن ابراهیم مستقیم از هارون بن مسلم نقل می کند. و این قرب اسناد یا علو اسناد هم به برکت هارون بن مسلم است که معمر بوده. این معمر بودن هارون بن مسلم منشأ شده که مرحوم علی بن ابراهیم با مرحوم کلینی با سه واسطه از امام صادق (ع) نقل می کند. به نظرم یکی دو مورد دیدم که با دو واسطه هم نقل می کند، فکر می کنم شبهه داشته باشد.

علی ای حال شبیه این ثلاثیات هم بخاری هم دارد؛ چون سنی ها دارند. در بین ما مستقلا بحث نشده، الا همین رفیق ما که برداشته چاپ کرده ثلاثیات کلینی. این مستقلا بحث کرده است. اما خود اهل سنت الان مثلا بخاری، به سه واسطه از رسول الله (ص) نقل می کند.

س: مسعدة را هم مشترک می دانید شما؟

ج: بین مسعدة. مسعدة بن صدقه که مشترک نیست. ما احتمال می دهیم چهار تا مسعدة هم نجاشی آورده هم شیخ. چهار تایش یکی باشد. به نظرم اشتباه است.

به هر حال این جناب مسعدة یک مشکل دیگر هم دارد و آن اینکه ظاهرا جزو اصحاب بصری ماست. ما خیلی اطلاع از ایشان نداریم. و نمی دانیم، حالا نوشته شده عامی، نمی دانیم خیلی غیر از حالا شیعه و سنی جای خودش. اصلا وضع علمی ایشان، وضع روایی ایشان، چون فقط هارون بن مسلم واسطه دارد و ظاهرا در اطراف بصره بوده، گمنام بوده، نمی فهمیم.

غرض اینکه فعلا روی خود کل مسعدة ها یا مساعده به قول معروف، این چهار تا مسعدة غرض خالی از شبهه پیش ما نیستند هر چهار تایشان.

عرض کنم حدیث شماره ۶، مرحوم شیخ کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم و محمد بن حمران؛ این محمد بن حمران به ذهن ما اخوی زاده زرارہ است. حمران بن اعین پسر... لکن آقایان فرق گذاشتند محمد بن حمران نهدی را گفتند این ثقہ است. آن محمد بن حمران بن اعین کہ برادرزادہ ایشان است، توثیق ندارد. دیگر شرحش چون مفصل است عرض کردم تکرار نمی‌کنم.

محمد بن حمران عن ولید بن صبیح؛ قابل اعتنا است. قال دخلت علی ابی عبد الله (ع) الان این روایت این جور رسیدہ. مشکل هم ندارد، مشکل خاصی ندارد. اما متعارف نیست این خیلی متعارف نیست. حالا بعد توضیحش را عرض می‌کنیم.

فاستقبلنی زرارہ خارجا؛ این جزو روایاتی است کہ در ذم زرارہ است. الان در ہر زمانی هست یک عدہ از علما خیلی مشہور ہستند، یک عدہ ہم خیلی با آنها بد ہستند. زرارہ با جلالت قدری کہ دارد بعضی‌ها با او بد بودند کہ علی رأسہم محمد بن عیسی بن عبید است. اصلا یکی از طعون بر محمد بن عیسی یقطینی ہمین است کہ با زرارہ بد است. معظم روایاتی کہ ذم زرارہ است، در سندش محمد بن عیسی است. معظم آن روایات.

و لذا عرض کردیم قاعدہ اش ہم ہمین است. نگاہ بکنید، کشی این جور گفتہ، سند بعدی اش. حمدویہ قال حدثنی محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن هشام عن محمد بن حمران عن ولید، این درست است. درست این است. این طرح این سوالات از مرحوم محمد بن عیسی است.

عرض کردم اصلا در مباحث رجالی یکی از طعون بر محمد بن عیسی این است. اصلا طعنی شدہ بر محمد بن عیسی بہ خاطر اینکه ایشان معلوم می‌شود خیلی با زرارہ خوب نبودہ. محمد بن عیسی یقطینی کہ از اجلای ماست، کان فضل یقول من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی و کان یعجبہ محمد بن عیسی. شخصیت بزرگی است لکن خب دیگر حالا ذوقش این طور بود کہ با زرارہ بد باشد.

لذا طبق قاعدہ باید این جور باشد. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر. و علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی نقل می‌کند. حالا اینجا نوشته عن ابیه، شاید در نسخہ پدرش ہم بودہ. عادتاً آن کسی کہ طعن زرارہ را نقل می‌کند محمد بن عیسی است عادتاً. دقت می‌کنید؟ یعنی این سند کشی با اینکه کشی جزو مصادر درجہ سہ و چہار ماست، بہ قاعدہ اقرب است، سند روی قواعد اقرب است تا سند کلینی. بہ ذهن می‌آید و علی بن ابراهیم ہم از محمد بن عیسی نقل می‌کند.

به ذهن می آید که محمد بن عیسی باشد. چون متخصص در ضرب زراره مال اوست، بد گویی از زراره مال محمد بن عیسی است. این دیگر غرض خیلی عجیب هم هست انصافا هم حالا می گویند بعضی که آدم بعضی اشکال به بعضی می کنند می گویند آقا چنین اشکالی نکنید. آن وقت انسان خودش که فکر می کند می بیند خالی از شبهه هم نیست. این روایت کشی خیلی زیاد کشی روایت دارد. آقای خویی هم دارند در ذم زراره. در معظم آنها محمد بن عیسی است.

الان نسبتش شاید هشتاد درصد یا نود درصد بشود. در تمام این روایات محمد بن، خیلی عجیب است. انصافا چیز عجیب و غریبی است که چطور شده ایشان روی چه جهتی این شدت اینها را نفی بر زراره می داند.

بله، فاستقبلنی زراره خارجا من عنده فقال لی ابو عبدالله علیه السلام یا ولید اما تعجب من زراره سئلنی عن اعمال هولاء؛ نمی دانم واقعا قبولش این مطلب، یعنی بنی عباس.

ای شیء کان یرید؛ ای شیء به صورت منصوب بخوانید مفعول مقدم بر یرید. ای شیء کان یرید، ان یرید ان اقول له لا فیروی ذلک عنی یا علی، من به او بگویم نه در دستگاه بنی عباس وارد نشو، بعد برود برای من بگوید بله امام صادق (ع) گفته، یعنی مشکل سیاسی برای ما مشکل درست بکند. بگوید امام (ع) علیه دستگاه صحبت کرد این شاید برای ما در دسر درست بکند.

فیروی ذلک عنی، ثم قال، فکر نمی کنم شأن زراره اصلا، ذهن خیلی سند خوب است. خیلی عجیب است. گاهی اوقات سند خیلی خوب است خیلی هم تعجب آور است. یعنی هم به هشام نمی خورد هم به ابن ابی عمیر نمی خورد هم به ولید بن صبیح نمی خورد.

ثم قال یا ولید متی کانت الشیعه تسأل عن اعمالهم؛ یا احتمالا با ولید عمدا با این لغت صحبت کردند که ولید برود بگوید بله امام صادق (ع) مثلا. یک روایتی دارد در کتاب میزان الاعتدال، نقل می کند خب سنی متعصبی هم هست. نقل می کند از اهل سنت کوفه، می گوید خواستم بروم مدینه به زراره گفتم مطلبی از جعفر بن محمد (ع) می خواهی سوال بکنم؟ گفت از حضرت سوال کن من اهل بهشت هستم یا نه؟ گفت من تعجب کردم یعنی چه، مگر امام صادق (ع) می داند چه کسی اهل بهشت است. خب سنی بود دیگر. می گوید من رفتم خدمت حضرت، به او گفتم، حضرت فرمودند این حرفها چیست زراره گفته، این چه سوالات بیجایی است، ناراحت شدند. آمدم در کوفه به زراره گفتم که خب حضرت ناراحت شدند این سوالی که کرده. گفت زراره گفت اعطاک من جراب نوره، از همان خرجین نوره، نوره یعنی آهک، بعد در همین کتاب میزان الاعتدال دارد، یعنی التلویه، یعنی امام (ع) با تو تلویه کرد، جلوی تو این حرف رازده، من می دانم

.....
که امام (ع) خبر دارد، نمی خواستم بگویم. حالا احتمال دارد امام (ع) عمدابه ولید گفتند که ولید برود در کوفه پخش بکند. نمی دانم والا شأن زراره اصلا از این حرف ها بالاتر است.

ثم قال یا ولید متی کانت الشیعه تسأل عن اعمالهم، این مطلب نشان می دهد که این اصلا ارتکازی شیعه بوده که در دیوان آنها وارد نشود.

انما کانت الشیعه تقول، بحثی که بین شیعه بود، یا کل من طعامهم ویشرب من شرابهم و استظل بظلمهم؛ متی کانت الشیعه تسأل عن هذا؛ این مسلم است که ولایت از قبل اینها جایز نیست.

عرض کردم این روایت را در کتاب کشی از حمدویه نصیر کشی استاد مرحوم خود کشی است حمدویه و ثقه است.

قال حدثنی محمد بن عیسی، توضیح عرض کردم کراراً شواهد ما قطعی است. در کتب رجال ننوشتند که محمد بن عیسی به ایران آمده. هم علی بن ابراهیم از او نقل می کند، هم حمدویه که اهل کشف و سمرقند است. ظاهراً در همین سفر ایران است که از محمد بن عیسی نقل می کند.

قال حدثنی محمد بن عیسی که ابن عبید باشد، عن ابن ابی عمیر، احتمال می دهم کافی هم همین طور باشد. چون اگر ما باشیم و سند کافی، معنایش این است که در کتاب ابن ابی عمیر بوده. فکر نمی کنم در کتاب باشد. همین حرف های محمد بن عیسی یقطینی باشد. عن هشام بن سالم عن محمد بن حمران، یک فرق دیگر هم که بین دو تا نسخه است، در نسخه کافی و محمد بن حمران است. در نسخه کشی عن محمد. هر دوش درست است. اشکال ندارد. عن ولید بن صبیح، لکن نسخه کافی اوضح به نظر می رسد. دخلت الی آخره.

حدیث شماره ۷ را هم که خواندیم به مناسبت همان حدیثی که مال موسی بن جعفر (ع) و ۲۸:۳۵ الی آخره.

حدیث شماره ۸ را از دعائم آورده منفردا. یعنی این حدیث را الان از مصادر ما نقل نکرده ایشان مرحوم صاحب جامع الاحادیث.

عن جعفر بن محمد صلوات الله علیهما قال الامام المنصوب من قبل الله، کسی که از قبل خدا امام است. و من اقامه امام، این امام منصوب، من اقامه الامام من ولات العدل، ظاهراً من بیان من اقامه امام باشد من موصوله. من به اصطلاح بیانیه باشد، تبلیه به قول ۲۹:۱۴

الامام یجب علی من استعانه عونه؛ این امامی که از خداست یا والی عدلی که از قبیل امام الهی است، باید کمکش کرد. و العمل له اذا استعمله، اگر هم به کارش برد عمل کند. و العمل معه و له بما امره به و معونه فی، بعد احتمالا این طور باشد. و العمل معه و له بما امره به و معونه، اینها را عطف بخوانید. فی ولایت، و معونه فی ولایت العمل مع و الامر له و بما امره به و معونه فی ولایت طاعة من طاعات الله؛ ظاهرا باید این جور خوانده بشود که من عرض کردم.

س: قبل و معونه فی ولایت، آنجا هم تا به ما امره به بعد یک ویرگول گذاشته

ج: ویرگول را نباید می گذاشتند. احتمالا

از اول و العمل باید ویرگول می گذاشتند.

و العمل معه و له بما امره به و معونه فی ولایت، تمام اینها طاعة من طاعة الله؛ این به عنوان حکم تکلیفی که این کار جایز است. و الکسب منهم من وجهه حلال محلل؛ این هم به لحاظ حکم وضعی. شهریه که می گیرد، درآمدی هم که از راه این عمل به دست می آورد آن هم حلال است. روشن شد؟

بعد می فرمایند و العمل لائمة الجور و من اقامه، هم خود عمل حرام است. و الکسب معهم؛ خود آن پول هم حرام است. حرام محرم و معصية لله عزوجل. روشن شد؟

پس این بین ولات عدل و ولات جور فرق گذاشته است. چون روایتی که ما خواندیم فقط روی ولات جور آمده بود. این فرق گذاشته. این روایت مال دعائم است که عرض کردیم ایشان در زمان مخصوصا امام به قول خودشان چهارم از ائمه فاطمی مصر، به عنوان قضی القضاة و رئیس قوه قضائیه به اصطلاح امروزمان، ایشان قاضی القضاة بوده و این کتاب دعائم را نوشته است. خب طبعا ایشان خودش قائل بوده که، آن وقت ایشان بیشتر زمان الامام المعز است، بعد از عبید الله، این چهارم امام. ایشان اعتقادش این بوده که من قاضی القضاة این نظام هستم، عمل من حلال است، جایز است. پولی هم که می گیرم جایز است چون امام منصوب من قبل الله؛ چون فاطمی های مصر آن امام را امام معصوم، مثل الان آقاخانی. آقاخانی همین آقاخانی فعلی را امام معصوم من قبل الله می دانند.

و خودش هم من اقامه الامام می دانسته؛ چون قاضی القضاة قرارش داده بوده. کسانی را هم که در دستگاه قضایی با او کمک می کردند، اینهایی که اعوان او بودند، آنها را حساب کرده.

علی ای حال این روایت یک نکته ای که در آن هست اضافه بر اینکه ولایت ائمه جور را ابطال کرده، ولایت ائمه عدل را اثبات کرده. دو تا کار را انجام داده. و من در روز اول اگر ذهن مبارکتان باشد عرض کردیم، ما گاهی اوقات از مجموعه این روایات قبول ولایت از ائمه جور فقط به همین مقدار اکتفا می کنیم که عرض کردیم این عام شیعه بودن در آن روایت قبلی بود.

یک دفعه این فکر است که حالا که این کار باطل است، ولایت از قبل ولایت ائمه جور باطل است، یک راه درستی را هم پیش ما بگذاریم. این در روایت عمر بن حنظله آمده است. که می گوید خب اینها را چه کار کنیم؟ شما می گوید به اینها مراجعه نکنید به این قضات جور. امام (ع) می فرماید خودشان انجام بدهند. همین بحث ولایت فقیه. طبعاً می دانید وقتی که این قاضی نعمان مصری این کتاب را نوشته، اینها هم نه بحث ولایت فقیه، ولایت امام معصوم (ع) را داشتند. یعنی اینها اکتفا نمی کردند به آن مسئله که آن باطل است، به جایگزینش هم ایمان آوردند. و آن ولایت ائمه ای که در خود مصر داشتند. که زمان ایشان امام چهارمشان از امام فاطمی ها الامام المعز که ایشان حتی یک شرح حالی هم از او دارد، خیلی کرامات از او نقل می کند. این کتاب چاپ نشده، تازگی چاپ کردند. واقعا هم مرحوم حاجی نوری از این کتاب های قاضی نعمان که بعدها چاپ شده اگر دیده بودند هیچ احتمال نمی دادند که ایشان اثنی عشر باشد. خیلی اصرار دارد که ایشان اثنی عشری است.

عرض کنم کتاب امام معز را من هم دارم نسخه ای از آن را. تازه چاپ شده مدتی است چاپ شده نبود سابقاً. چند تا کتاب دارد که از ایشان تا حالا چاپ نشده بود، تازگی چاپ شده.

این راجع به این تفکری که پشت سر این حدیث است؛ یعنی این عبارتی که در دعائم آورده. یعنی دعائم فقط چیز را اکتفا نکرده فقط به بطلان، بلکه البته ایشان ولایت امام معصوم (ع) است، ولایت فقیه نیست در کتاب دعائم. این یکی.

س: این ولایت عدل که اینجا می گوید خب اهل بیت (ع) که ولایت معصوم نداشتند

ج: خب ایشان می گوید ما داریم دیگر. می گوید حکومتی را اقامه کردیم در مصر.

سال ۲۹۸، دو سال قبل از ۳۰۰. حالا آن را ۳۰۰ می گویند مجازاً. عبید الله مهدی در مصر قیام کرد و ادعا کرد که از نوادگان امام

صادق (ع) است. و لذا معروف شدند به خلفای فاطمی؛ یعنی از اولاد حضرت زهرا (س).

س: متش هم به روایت نمی خورد

ج: اما متنش به خلاف اینکه ایشان فرمودند به روایت نمی خورد، خوب دقت کنید، متنش می خورد به روایت معایش العباد که در کتاب تحف العقول است. لکن تصرف شده در آن. اگر روایت تحف العقول را دقت بکنید، ما در آنجا متعرض شدیم روایت تحف العقول که خب انصافا هم حدیث بسیار بسیار مفصلی است. خیلی زحمت کشیده انصافا حالا می گویم زحمت کشیده، این اگر مال او باشد.

این حدیث تحف العقول را در این کتاب جامع الاحادیث که ما داریم، صفحه ۱۸۶ آورده، در باب اول ما یکتسب. تصادفا چون چهار وجه می کند درآمد را، یکی هم ولایات است. بعد می گوید فاول هذه الجهات الولاية فاول ولاية الولايات و ولات الولايات الى انهم قاموا، بعد می گوید مفصل ثم الاجارات و هي جهتان؛ ببینید فاحدی الجهتين تفسیر معنی الولاية، من الولاية ولاية ولات العدل، الذين امر الله تعالى بولايتهم و توليهم على الناس و ولاية ولاته و ولات ولاته، از آن وزیر و بعد معاون وزیر و بعد رئیس دستگاه و همین جور بگیری تا آخرین کارمند، تا آخرین کارمندی که هست، الا ادناهم بابا من ابواب الولاية على، والجهة الاخرى من الولاية ولاية الجور و لالة ولاته بعد ایشان یکی یکی همین جا صحبت می کنند.

۳۶: ۱۴ ولاية العادل الذي امر الله بمعرفته و ولايته و العمل له في ولايته و ولايت ولاته و ولات ولاته و الى آخره. این عبارت در تحف العقول آمده. من فکر می کنم مناسب بود که جامع الاحادیث در ذیلش می گفت که ظاهرا این روایت دعائم یک قطعه از روایت معایش العباد است. ظاهرش این طور باشد. نگاه بکنید.

بعد دارد و اما وجه الحرام من الولاية فولاية الوالى الجائر وولاية ولاته الرئيس منهم و اتباع الولاية فمن دونهم من ولاية الولاية الى ادناهم و الامر و الكسب معهم بجهة الولاية حرام و محرم معذب من فحل ذلك من قليل من فعله و كثيره الى آخره؛ من در بحث حدیث معایش العباد، همان جا هم عرض کردیم، یک تکه اش همان جا در بحث مکاسب در کتاب فقه الرضا آمده بود، یک تکه اش هم در کتاب دعائم الاسلام آمده بود. البته دعائم الاسلام یک تصرفی در آن کرده بود. ظاهرا این هم از همان جاست. که در تحف العقول آمده. به لحاظ زمانی هم من توضیح عرض کردم صاحب تحف العقول تقریبا همین زمان است با صاحب دعائم. الا اینکه تحف العقول به حسب شواهد در همین شامات و حلب و آنجاها نوشته شده، و دعائم در مصر نوشته شده است. فقه الرضا هم احتمالا در بغداد نوشته شده. شواهدی از روایت تحف العقول از این طرف و آن طرف پیدا می کنیم. این کار را هم کسی تا حالا نکرده، این اولین باری است که من عرض می کنم.

شواهدی نشان می دهد که این روایت اصل داشته. دقت بکنید. آقایان ما مثل مرحوم آقای خویی نوشتند روایت مرسله است و قبول نمی کنیم و از حجیت ساقط است. خودشان را راحت کردند با این کلمه. لکن ما با تبعی که کردیم هم در فتاوا هم در روایات، شواهدی از

این پیدا کردیم. من جمله همین کتاب دعائم. خیلی شبیه آن عبارت است. لکن خب عرض کردیم صاحب دعائم ملا هم هست، ادیب است اصلا، یعنی ادبیات قوی دارد. صاحب دعائم همان مطلب را ملخص کرده، فشرده کرده و به عنوان جعفر بن محمد هم دارد. صاحب دعائم ۳۶۱ یا ۶۳ وفاتش است. صاحب کتاب تحف العقول احتمالا ۳۷۰ - ۸۰ باشد. خیلی با هم مقارب هستند. در یک زمان هستند و متأسفانه از صاحب تحف العقول هیچ معلومات نداریم الان. جز همین معلومات اجمالی اینجوری که اگر ایشان شاگرد حسین بن حمدان ۳۸:۵۱ باشد.

علی ای حال این یک روایتی است که اینجا به عنوان شماره ۸ آمده است. به ذهن بنده سراپا تقصیر می رسد آقایان بعد مراجعه کنند بنشینند فکر کنند این تکه ای از روایت است. پس تا اینجا دو تکه از روایت تحف العقول در دعائم آمده. یکی در مکاسب است که همان جا خواندیم در مکاسب شیخ انصاری هم آمده است خواندیم. یک تکه اش هم در بحث ولایت است. لکن بحث ولایت را خیلی موجز کرده، مختصر کرده. این هم حدیث شماره ۸ و شرح حال این حدیث مبارکه.

حدیث شماره ۹ عرض کردم انصافا حدیث شماره ۸ بسیار حدیث قشنگی است. اما به یک نوشتار می خورد. همین جا که الان برای شما خواندیم همین قسمت باب یک را که عرض کردم در باب یک این مثلا در اینجا، مثلا سئله سائل کم جهات المعایش العباد التي فيه الاكتساب، بعد، فقال جميع المعایش كلها من وجوه المعاملات ۴۰:۰۰ اكل هؤلاء الاربعة اجناس حلال او كلها حرام، خیلی به چیز نمی خورد.

فقال اول هذه الجهات الاربعة الولایة؛ بعد دارد تفسیر مع الولایات و هی جهتان، این عبارت انصافا به کلام امام (ع) نمی خورد. این هر کسی بوده دستکاری کرده. اصل مطلب را گرفته، ببینید یک دستکاری در تحف العقول شده، یک دستکاری هم در کتاب دعائم الاسلام شده.

به هر حال اگر روایت درست باشد، و منحصر به فرد است. نظیر ندارد این روایت. به نحو جامعش در کتاب تحف العقول و نظیر ندارد. من چند بار توضیح دادم خیلی این روایت لطیف است. الان در بحث های اقتصادی امروز هم زنده است روایت. حالا قبول بکنیم یا نه بحث دیگری است.

چهار جهت درآمد دارد، ۲۵ جهت هزینه دارد. ما فقط تنها روایتی که درآمد و هزینه را متقابل هم آورده، همین روایت است. اصلا دیگر کلا نداریم. اما اینکه چهار تا را هم آورده باشد غیر از این روایت نداریم. هزینه را هم پشت سر هم آورده باشد غیر از این نداریم. در این

روایت چهارتا درآمد است، ۲۵ مورد هزینه است. و اینها را یکی یکی، مثل یک رساله اقتصادی است. امروز هم در اقتصاد حساب می کنند. این روایت اگر ثابت بشود بسیار روایت خوبی است. فکر می کنم اصل مطلبش بوده، دستکاری شده است. کم و زیادش کردند. علی ای حال عبارت دعائم را که الان برای شما خواندیم خیلی واضح است مثل عبارت تحف العقول نیست. این هم راجع به حدیث شماره ۸.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین